درباره منظومه افراط‌گرایی در افغانستان

بارانداز تروریسم

فرشاد گلزاری: از داعش چه خبر؟ طالبان چه می‌کند؟ القاعده در سوریه سقوط کرده؟ شبکه حقانی در پیچ با کدام جریان است؟ پوکوحرام چیست؟ نصار بیت‌المقدس چگونه پایه‌گذاری شد؟ فعالیت انصارالشریعه در لیبی به کجا رسید؟ رهبران‌شان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟ این سوالات تنها گوشه‌ای از هزاران ابهام بی‌پاسخ است که در لابه‌لای انباشت اخبار روزانه و البته ترجمه نشده و تحلیل شده) در رسانه‌های داخلی، ذهن مخاطبان عام که هیچ، تفکر خواص را مشغول کرده و در نهایت براحتی از کنار آن عبور می‌کنند. واقعیت این است که حجم اخبار سیاسی و سرعت بالای تحولات در حوزه دیپلماتیک و همچنین زد و خوردهای میدانی به حدی در سایه اخبار و حوزه فعلی، اوضاع را دستخوش تغییر کرده که مخاطبان حوزه بین‌الملل مجال مطالعه و حتی خبرخوانی در حوزه تروریسم و جریان‌های رادیکالیزه نمی‌دانند.

تلخ‌تر آنکه مسئولان، تحلیلگران، خبرنگاران و اساتید داخلی حوزه بین‌الملل در طول یک دهه اخیر آبوزه پس از به‌هم‌ریختگی سوریه و عراق به یکباره با اسامی و القابی روبه‌رو شدند که تحلیل‌ها را به سمت کلیت و نه کمیت، سوق داد. گویا رسم آن شده که مطبوعات داخلی و رسانه‌ها کلی گویی را محور قرار دهند و از رجوع به ریشه‌ها، علل و واکاوی علمی و پژوهشی وقایع فاصله بگیرند. این افت در نمای کلی آن هم در حوزه اخبار خارجی روزانه هزاران بار تکرار می‌شود که اکثراً معادلات سیاسی را در بر می‌گیرد اما اصلی این است که اگر امروز در گستره جهانی، امنیت بین‌الملل از غرب آسیا تا قلب اروپا به خطر افتاده و هر روز اخبار این معادله مبهم‌تر می‌شود، دلیلی ندارد جز تفکرات قهری یا جمعی نباشد که تا به امروز در محافل پنهان و آشکارشان به آن می‌رسیدند. ورود ارتش اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان برای قبض و بسط کمونیسم در این کشور مسبوق به چنین تحرکات بود که در نوع خود یک کنش نظامی به حساب می‌آید اما بدون تردید واکنشی در پس آن در حال شکل گرفتن بود. اوایل ۱۹۸۰ «اسامه بن‌لادن» تأسیس «سازمان مکتب الخدمه» را با حمایت مالی و لجستیکی عربستان، پاکستان و ایالات متحده شکل داد که وظیفه آن استخدام نفرات از کشورهای اسلامی برای مبارزه با کمونیست‌ها بود. اعضای آن عمدتاً جهادگران جنبش اسلامی اربکستان، جهاد اسلامی مصر، مجاهدان اسلامی لیبی، حرکت اسلامی ترکستان شرقی و قومیت اویغورها بودند و البته در میان آنها افرادی از تونس نیز به چشم می‌خوردند.

طیف‌هایی که برای جهاد افغانستان شدند، عمدتاً عرب بودند اما بدنه اولیه القاعده به دلیل نفوذ پاکی‌ها در آن، پررمکت دیده بودند بودند که پس از استقلال پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ بخشی از دیوبندها و مدارس آنها در پاکستان منتقل شد. از این منظر القاعده در بدو تاسیس و جذب نیرو یک سازمان صرفاً عرب از سلفیت و دیوبندیسم به حساب می‌آمد. نسل اول القاعده که همان اولین دهه ۸۰ میلادی را در این منطقه شدند و عموماً نیروهای سلفی بین‌المللی بودند، پشتوها را به تفکر خود نزدیک می‌دیدند. این موضوع باعث شد پس از شکست آن شوروی در افغانستان و رجوع به ریشه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری القاعده به دلیل دهه ۹۰، بخشی دیگر در شرق افغانستان تشکیل خانواده شده و در اینجا بود که اعراب به جای جای القاعده به موطن خود در این جغرافیا رفته و دوانند و امروز به صورت زیرپوستی همان تفکرات را در مدل‌های دیگر دنبال می‌کنند.

■ **پرده دوم- حقانی و طالبان؛ ۲ دال امنیز برای امیر**

در ساختار تشکیلاتی القاعده و بویژه آنچه در بازجویی از عناصر کمیته نظامی این سازمان تروریستی به دست آمده، «اسامه بن‌لادن» با عنوان «امیر کل» مورد خطاب قرار داده می‌شد. کاریزمای اسامه برای جهادیان باعث شده بود نام او در دوران جهاد نه‌تنها در پاکستان، بلکه در افغانستان هم سر زبان‌ها باشد. این در حالی است که مبدأ القاعده را باید پاکستان دانست اما در این اثنا نمی‌توان جریان طالبان و پس از آن شبکه تروریستی حقانی را نادیده گرفت. «ملاعمر عمر» که خود زاده قندهار بود، این جریان را در افغانستان و با هدایت شورای کویته از قلب پاکستان بوجود آورد که فصل مشترک آنها با القاعده مسئله جهاد بود، او نظام «اندیوالی» را که چیزی فراتر از دوستی، علاقه شدید و تا حد عبادت رهبر معنا می‌شد برای طالبان برگزید اما دلیلی در فردگرایی وی وجود نداشت او را «امیرالمومنین» می‌خواندند اما چنانکه از دست‌نوشته‌هایش پیداست، وی برای خود تنها شأن رهبر و هادی قائل بود.

اما اگر به عقب بازگردیم و میانه دهه ۸۰ میلادی را مورد بررسی قرار دهیم، به وضوح پیوند عمیق میان حقانی و القاعده را مشاهده می‌کنیم. بین‌لادن سال ۱۹۸۶ برای ترمیم پایگاه‌های خود و آموزش جهادیان برای مبارزه با شوروی به همکاری نزدیک دو با «جلال‌الدین حقانی» را در منطقه زوار شروع کرد. حاصل این همکاری تاسیس ارگوگاه نظامی «مساعده الانصار» در اطراف کیجان و اردوگاه «لانه شیرها» در منطقه جاجی واقع در شمال ولایت پکتیا بود. سومین اردوگاه به نام «خـــده» در قلمرو قبیله کورا بنا شد که هر سه نقطه در جغرافیای تحت نفوذ حقانی تاسیس شد که بوميان آنجا در بیعت با جلال‌الدین حقانی و از اقوام پشتون به حساب می‌آمدند، بنابراین تا به اینجای کار القاعده تحت نظر و در ارتباط با سران بنیادگرایی افغانستان و پاکستان دارد برتر را در معادلات بنیادگرایی افغانستان و پاکستان دارد که حقانی و طالبان هم به نوعی کمک حال او بودند اما این باعث نمی‌شود این دو جریان را افغانی یا مرده خطاب کنیم

طبقه‌ای که برای جهاد وارد افغانستان شدند، عمدتاً عرب بودند اما بدنه اولیه القاعده به دلیل نفوذ پاکی‌ها در آن، پررمکت دیده بودند بودند که پس از استقلال پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ بخشی از دیوبندها و مدارس آنها در پاکستان منتقل شد. از این منظر القاعده در بدو تاسیس و جذب نیرو یک سازمان صرفاً عرب از سلفیت و دیوبندیسم به حساب می‌آمد. نسل اول القاعده که همان اولین دهه ۸۰ میلادی را در این منطقه شدند و عموماً نیروهای سلفی بین‌المللی بودند، پشتوها را به تفکر خود نزدیک می‌دیدند. این موضوع باعث شد پس از شکست آن شوروی در افغانستان و رجوع به ریشه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری القاعده به دلیل دهه ۹۰، بخشی دیگر در شرق افغانستان تشکیل خانواده شده و در اینجا بود که اعراب به جای جای القاعده به موطن خود در این جغرافیا رفته و دوانند و امروز به صورت زیرپوستی همان تفکرات را در مدل‌های دیگر دنبال می‌کنند.

■ **پرده دوم- حقانی و طالبان؛ ۲ دال امنیز برای امیر**

در ساختار تشکیلاتی القاعده و بویژه آنچه در بازجویی از عناصر کمیته نظامی این سازمان تروریستی به دست آمده، «اسامه بن‌لادن» با عنوان «امیر کل» مورد خطاب قرار داده می‌شد. کاریزمای اسامه برای جهادیان باعث شده بود نام او در دوران جهاد نه‌تنها در پاکستان، بلکه در افغانستان هم سر زبان‌ها باشد. این در حالی است که مبدأ القاعده را باید پاکستان دانست اما در این اثنا نمی‌توان جریان طالبان و پس از آن شبکه تروریستی حقانی را نادیده گرفت. «ملاعمر عمر» که خود زاده قندهار بود، این جریان را در افغانستان و با هدایت شورای کویته از قلب پاکستان بوجود آورد که فصل مشترک آنها با القاعده مسئله جهاد بود، او نظام «اندیوالی» را که چیزی فراتر از دوستی، علاقه شدید

■ آتش‌بس اخیر میان طالبان و دولت وحدت ملی یکی از تحولات بسیار مهم افغانستان در دهه اخیر به حساب می‌آید که بیش از ۳ روز ادامه پیدا کنند؛ دلیل عدم تمایل طالبان به ادامه آتش‌بس چه بود؟

همانطور که گفتید، آتش‌بس میان دولت وحدت ملی افغانستان و طالبان از هم فضای فعلی، یک تحول بسیار مهم و البته تازه‌ای را ترسیم‌ می‌کند و نمایندگان طالبان در دوحه قطر هم در آن نشست خبری خود اعلام کردند که این آتش‌بس را دولت افغانستان از سوی آمریکا به دست آورده‌اند و این موضوع باعث شد که طالبان برای آرامش مردم افغانستان تصمیم گرفت عید فطر و ۲ روز پس از آن را آتش‌بس اعلام کنند تا شهروندان در صلح، به امور و سنت‌های متداول خود مشغول باشند و حتی اعلام کردند به نیروهای دولتی کاری نخواهیم داشت.

در این بین خبری که منتشر شد به سمتی هدایت شد که گویا توافق آتش‌بس میان دولت و طالبان بوده است و اصل مذاکرات دولت وحدت ملی افغانستان را دست‌نشانده آمریکا می‌داند و حتی به دنبال مذاکره با طالبان نیست. اینجا باید به تمام نهادهـا و تئوری‌هایی که درباره صلح با طالبان مطرح شد تا حدودی مسکوت ماند و دلیل آن هم خروج طالبان از آتش‌بس و شروع عملیات‌های جدید است. لذا باید ببینیم آیا طالبان وارد فرایند صلح با دولت می‌شود یا همان روش و منش قبلی را انتخاب خواهد کرد.

■ **طالب‌ها به صورت مشخص اعلام کردند خواهان مذاکره مستقیم با آمریکا هستند. در نامه آخر خود خطاب به ترامپ هم چنین خواسته‌ای را مطرح کرده بودند. این مواضع دقیقاً با ایدئولوژی طالبان که بر اساس مقابله با خارجی‌ها (عم از ناتو و آمریکا) بنا شده بود در تعارض است؛ دلیل تمایل آنها به مذاکره با واشنگتن چیست؟**

باید مستحضر باشیم که طالبان از زمان تاسیس «امارت اسلامی افغانستان» تاکنون با خارجی‌ها در جنگ بـوده و زمانی هم که کشور در دستشان بود، عملکردی خشن از خود نشان دادند. این دیدگاه زمانی که دولت وحدت ملـی روی کار آمد تا حد زیادی تغییر کرد و شاهد آن هستیم که نیروهای دولتی توسط طالبـها مورد هجمه و حمله قرار می‌گیرند. دلیل این موضوع را ابتدا شرح دادم، طالبان معتقد است حکومت افغانستان از سوی آمریکا به قدرت رسیده است و با آن وارد مذاکره نمی‌شود. این مواضع باعث می‌گویند باید با ایالات متحده مذاکره کنیم.

■ **دلیل اصرار طالبان بر مذاکره مستقیم با آمریکا چیست؟**

به نظر می‌رسـد آنها خواهان بیرون رفتن آمریکا از افغانستان هستند و به دنبال آنند تا در مذاکرات مستقیم همین موضوع را به آنها گوشـزد کنند اما بدون تردید موانعی در این روند وجود دارد. چرا که آنها آمریکا را اشغالگر و دولت را دست‌نشانده آن می‌دانند. از این منظر است که بارها گفتند باید مذاکرات به صورت یومی و طی انجام و از طرف‌های موجود در بالاترین سطح استفاده شود. در این بین فعالیت‌هایی برای کلید خوردن صلح اعلام شده که در آینده نزدیک طرح آن ارائه خواهد شد.

■ **در روزهای اخیر شاهد انتشار اخبار جدید از ژنرال عبدالرشید دوستم (معاون اول اشرف‌غنی) در فضای رسانه بودیم که مصادف شد با اعتراض طرفدارانش در ولایات شمالی افغانستان؛ دلیل این اعتراضات چیسـت و چرا ژنرال دوستم همچنان در ترکیه اقامت دارد؟**

تنشی میان ژنرال دوستم و دولت وحدت ملی افغانستان دارای ابعاد گوناگونی است که بخش اعظم آن مربوط به گذشته است که رسانه‌ها به موجز مفصل به آن پرداخته‌اند اما اخیراً نماینده ویژه ژنرال دوسـتم توسط نیروهای دولتی دستگیر شد که بسیاری از طرفداران وی دست به اعتراض زدند. البته در گذشته هم اتهاماتی به ایشـان منتسب شده بود. دولت معتقد است دلیل این موضوع را باید یک مولفه اوضاع امنیتی افغانستان را نیز و سامان دهد اما تا زمانی که وی در خارج از افغانستان است چگونه می‌توانند چنین کاری کند؟ باید با او توافق برسند و اختلافات کنار گذاشته شود تا بتواند با دولت همکاری کند.

■ **در ادامـه به این اختلافات، اخیراً تصاویری از افرادی منتشـر شده که به دنبال تفکیک قومیت و اسـتقلال‌طلبی در افغانستان هستند که تحت عنوان هزارسـتان خواهی، پشتونسـتان‌خواهی و ترکستان‌خواهی خود را مطرح کرده‌اند. اتفاقاً در رسانه‌ها آنها را مرتبط با ژنرال دوسـتم اعلام کرده‌اند، چنین چیزی صحت دارد؟**

احتمال وجود توده‌هایی که خواهان اسـتقلال‌طلبی باشند وجود دارد اما تا به امروز چنین مسائلی مطرح نشده است. اینکه تصاویری منتشر شود و آن را منتسب به مقامات افغانستان از سوی دوستم و هر شخص دیگری اعلام کنند، درست نیسـت. اساساً فضای مجازی ساده‌انگاری نیسـت که با چند حرکت ابتدایی آن هم به این شکل بگوییم طالب‌ها به صلح پایدار فکر می‌کنند؟

به هر حال باید قبول کنیم طالبان یک جریان یکپارچه نیسـت و هسـته‌های تندرو همچنان در این جریان حضور دارنـد و مقاومت‌هایی درباره دسـتیابی به صلح از جنوب نشان می‌دهند اما بخش بزرگی از بطن طالبان به دنبال صلح است و دولت افغانسـتان این را خوب لمس کرده و جناب اشرف غنی به عنوان رئیس دولت وحدت ملی بر صلح تاکید دارد و معتقد اسـت هرچه زودتر باید صلح سراسری در کشور برقرار شـود. طبیعی اسـت اگر این موضوع به تعویق بیفتد بدون تردید هم طالبان و هم شهروندان افغانسـتان متضرر خواهند شد.

■ **پس از آنکـه طالب‌ها در قالب آتش‌بس وارد شـهرها شـدند و با شهروندان افغانسـتان در تماز عید فطر شـرکت کردند، گمانه‌زنی کردیم که رهبران و کادر مرکزی طالبان از این موضوع هراس دارند که دلیل آن هم احتمال ریزش در بدنه طالبان است. این تحلیل از نظر شما تا چه حد صحیح است؟**

این تحلیل کاملاً درسـت اسـت؛ زمانی که طالبان آتش‌بس ۳ روزه را اعلام کردند برای بسـیاری از رهبرهای رادیکال حاضر در افغانسـتان و همچنین حامیان آنها از این موضوع ناخرسند بودند و یک شوک عمیق ایجاد شـد، چرا که برای نخسـتین‌بار برخی جغدهای طالبان مقابل دوربین رسـانه‌ها اعلام کردند از جنگ خسته شده‌اند، لذا باید بگویـم آتش‌بس اخیر تاثیر خود را بر طالبان گذاشـت و البته دولت افغانسـتان اطلاعاتی در شـدت داشت که نشان می‌داد در حال جنگ خسـته شـده‌اند اما آنچه حائز اهمیت اسـت، انعکاس این موضوع از رسانه‌های بین‌المللی بود.

■ **طالبان رسماً اعلام می‌کند با ارگ گفت‌وگو نمی‌کند و اساساً دولت را دارای صلاحیت نمی‌داند و در نهایت خواسـتار مذاکره با آمریکا شده اسـت؛ دلیل تمایل آمریکا را برای مذاکـره می‌توان در تضعیف دولت افغانسـتان و نیز تضعیف ارگ دانسـت یا نه، می‌کند. چیسـت؟ مگر شعار آنها مبارزه با نیروهای اشغالگر نیسـت و ناتو نبود، پس چرا خواهان مذاکره با واشـنگتن هستند؟**

دولت وحدت ملی برخاسـته از رای ملت افغانسـتان و نماینده همه آرای صندوق‌های انتخابات ریاسـت‌جمهوری اسـت اما اینکه چرا طالبان اینگونه موضع می‌گیرند، به نوعی قرار از مذاکرات و رابطه‌تراشـی را به تصویر می‌کشد. یادمان باشد، بهانه ایالات متحده‌ برای ورود به افغانسـتان حضور القاعده در افغانسـتان بود و آن زمان کشور در دست طالبان بود. در نتیجه باید به این مهم اشاره شود که رژیم طالبان و عملکرد آنها با بخش ده‌ بای آمریکا به افغانسـتان باز شود. همگان به یاد دارند زمانی که کشور در دست طالبان بود و آمریکایی‌ها و ناتو به افغانسـتان نیامده بودنـد، شـدیدترین جنایات علیه بشـر در کشـور از سـوی همین جریان طالبان و گروه‌های افراطی همسـو با آن اتفاق افتاد. کشتارهایی که امروز داعش آن را در عراق و سـوریه انجام می‌دهد، چندین سال قبل تا به امروز توسـط طالب‌ها در افغانسـتان انجام می‌شده است. لذا اینکه طالبان خود را از تمام اتهامات کنار بکشند، دقیقاً شائه خالی کردن از زیر بار مسـئولیت است. چرا که عملکرد آنها در ادوار مختلف طالبان با آمریکایی‌ها به همین بهانه به افغانسـتان بیایند. اگر طالبان می‌خواهد خارجی‌ها از کشور بیرون بروند، بیاید و صلح کند تا امنیت یکپارچه تامین شود و دیگر نیاز و بهانه‌ای برای حضور خارجی‌ها نماند. آنها باید متوجه باشند طی ۴ دهه جنگ، مردم کشور هم‌چیز خود را از دست داده‌اند و زیرساخت‌های کشور نابود شده است.

■ **دادده‌ها و تحلیل‌هایی وجود دارد که نشـان می‌دهد بخش اعظمی از ولایاتی مانند هرات و فراه که در پشـت مرزهای شرقی ایران قرار دارد، توسـط طالبان اشغال شـده و از جهت دیگر بیعت انتصابات طالبان با داعش در افغانسـتان رسماً تأیید می‌کند به نوعی داعش درلباس طالبان خواهد آمد؛ ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟**

حضـور طالبان و داعش با هر جریان تروریسـتی در افغانسـتان یا فرهنگ دیانت و تاریخ کشـورمان بیگانه اسـت و اساساً منابع ایدئولوژیک و پایگاه‌های اولیه آنها در خارج از خاک افغانسـتان وجود دارد. هرگاه دسـت عامـل خارجی از حمایت طالبان و سـایر تروریسـت‌ها قطع شـد، آن موقع و ظرف در نهایت ۶ ماه اوضاع امنیتی در افغانسـتان تثبیت پیدا خواهد کرد، بنابراین حضور هر جریان تروریسـتی در هر مکانی از افغانسـتان به عاملان و حامیان خارجی آنها مربوط اسـت. زمانی که بحث داعش مطرح می‌شود باید خاطره داشـته باشیم که این جریان از بطن طالبان بیرون آمده اسـت و پرچم‌های سـفید خود را بر زمین گذاشـتند و پرچم‌های سیاه به دسـت گرفتند. اتفاقی که افتاده این اسـت که جنایات در افغانسـتان توسط طالبان انجام می‌شـد اما امروز اکثر عملیات‌های وحشـیانه مانند گذشـته توسـط شـبکه حقانی که در بیعت با طالبان اسـت انجام می‌شـود اما به نام داعش در فضای افکار عمومی و رسانه‌ها انتشار پیدا می‌کند.

این راهبرد به این دلیل اتخاذ شـده که چهره طالبان تطهیر شـود، به‌گونه‌ای که پس از انجام عملیات‌ها، سـخنگوی طالبان وارد میدان می‌شـود و اعلام می‌کند این عملیات توسـط آنها انجام نشده و چند سـاعت بعد داعش آن را به عهده می‌گیرد. از این منظر دولت بسـیار هدفمند برای مبارزه با آنها وارد میدان شده و تاکنون توانسته ضربات سـختی به این نوع داعش وارد کنـد. البته بخشی از نیروهای داعش اتباع کشـورهای مختلف چون چچن، پاکسـتان و کشورهای آسیای مرکزی هسـتند اما به هر ترتیب تقسیم وظایف میان طالبان و داعش و سـایر گروه‌های تروریسـتی به یک مدل هماهنگ میان آنها تبدیل شده اسـت.

■ **پس از صلح دولت با حکمتیار، عـده‌ای بر این باورند این موضوع توانسته اسـت بر صلح با طالبان تأثیر مثبت داشته باشد ولی عده‌ای مخالف این نظر هستند؛ ورود حکمتیار به کابل تا چه حد بر صلح با طالبان تأثیر گذار اسـت؟**

حزب اسلامی حکمتیار یکی از جریان‌های بسـیار مهم در دوران جهاد به حسـاب می‌آمد و بر طول ادوار مختلف به شـاخه‌های مختلفی تقسـیم شـد. آقای گلبدین حکمتیار قبل از صلح در مخفی‌گاه‌های متعدد زندگی می‌کرد اما پس از صلح با دولت وارد کابل شد و تاکنون هیچ جایگاه و عنوان دولتی ندارد. در انتخابات مختلف آنها به ائتلاف‌های معارض پیوسـته اما جریان اصلی منتسب به حکمتیار در انتخابات اخیر ریاسـت‌جمهوری به صورت جداگانه و مسـتقل وارد میدان شد که

بررسی آخرین وضعیت سیاسی ـ امنیتی افغانستان در گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با محمد محقق، معاون رئیس اجرایی دولت افغانستان

کابل، بدون رتوش

مجتبی مؤمنی: افغانستان در یک سال اخیر و بویژه در ماه‌های گذشته به کانون توجه رسانه‌ها، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تبدیل شده که ریشه آن تحولات سیاسی و امنیتی اخیر در این کشور است. از آتش‌بس نصفه و نیمه اخیر طالبان گرفته تا درگیری میان اعضای کابینه و جریان‌های سیاسی، همگی باعث شده افغانستان دیگری خلق شود که به این وضعیت باید انفجارهای مداوم هفته‌های اخیر را هم اضافه شود. رفت و آمدهای مقامات آمریکایی مانند «جیمز متیس» و «مایک پمپئو» به کابل و تقویت خطوط ارتباطی با پاکستان به علاوه دومینوی حذف رهبران جریان‌های تروریستی، نشان می‌دهد اوضاع و احوال افغانستان را باید بیش از پیش زیر ذره‌بین قرار داد. از این منظر برای روشن شدن ابعاد آخرین تحولات افغانستان با «محمد محقق» معاون رئیس اجرایی دولت افغانستان به گفت‌وگو نشستیم.

■ **آنچه امروز در افغانسـتان بیش از هر زمان دیگر برجسته شده، بحث داغ صلح با طالبان اسـت؛ موضوعی که اگر تحقق یابد بدون شک به ۴ دهه جنگ و خونریزی در این کشـور پایان خواهد داد اما همچنان نقـاط مغفولـی در این بین وجود دارد که مانع جدی بر سـر راه صلح پایدار و سراسری است. از یک‌سو طالبان دولت وحدت ملی را صاحب صلاحیت برای مذاکره نمی‌داند و از جهت دیگـر خواهان مذاکره با واشـنگتن هسـتند. در این بین عامل خارجی و حامیان طالبان به اقتصام حلقـه مفقوده میان طالب‌ها و داعش، پیش از پیش صلح پایدار را تهدید می‌کنـد و گاه و بیگاه امیدها را ناامید جلوه می‌دهد. از این رو برای روشـن شـدن ابعاد پنهان و پرشـمار و آخرین وضعیت پرونده صلح با طالبان به گفت‌وگو با دکتر «نصیر احمد دنز» سـفیر جمهوری اسلامی افغانستان در ایران پرداختیم.**

●●●

■ **در هفته‌های اخیر شـاهد لغو آتش‌بس از سـوی طالبان بودیم که امیدهای برای تبدیل آن به صلح پایدار را به بن‌بست رساند؛ اساساً سوانح آتش‌بس چیسـت؟**

صلح در افغانسـتان امری بسـیار ضروری به حساب می‌آید و همیشه در اولویت‌های ما قرار داشـته و جدیدترین تحول در این عرصه، ارائه سـه پیشنهادی از سـوی رئیس‌جمهوری افغانسـتان در دومین نشسـت فرایند صلح کابل بود که نماینده‌ ارشد ایران هم در آن نشسـت حضور داشت و به نظرم پیشنهادات سخاوتمندانه و بی‌نظیری به طالبان ارائه شـد که هرگونه بهانه را از این جریان گرفته اسـت. طالبان تا امروز به پاسخ روشنی به این پیشـنهاد نداده‌اند اما درهای صلح همچنان روی آنها باز اسـت و این پیشنهاد نه‌تنها در فرایند صلح کابل، بلکه در اجلاس تاشکند که با حضور جناب آقای دکتر ظریف، نمایندگان آمریکا، روسـیه، کشورهای اروپایی و سـایر طرف‌های درگیر در این پرونده برگزار شـد، مجددا به آن اشـاره شد که این پیشنهاد در آنجا هم مورد تایید قرار گرفت.

در سطح دولت امنیت هم از این طرح حمایت شد و به دنبال آن آقای رئیس‌جمهور جناب «اشـرف غنی» آتش‌بس یک‌جانبه را در آسـتانه عید فطـر و روزهای پس از آن اعلام کرد که تنها ۳ روز از آن مورد توافق طالبان قرار گرفت. در این‌باره چند نکته بسـیار مهم قابل ذکر اسـت؛ نخسـت اینکه در طول منازعات ۴ دهه اخیر برای نخسـتین‌بار شـده است که ۲ طرف درگیر همزمان آتش‌بس برقرار کردند، ولو اینکه طالبان اعلام نکنند که این آتش‌بس در پاسـخ به طرح دولت باشد. نکته دوم اینکه در طول مدت آتش‌بس هر ۲ طرف به آن پایبند بودند. مهم‌تر اینکه، زمانی که آتش‌بس اعلام شد طالب‌ها وارد شهرها شدند و با مردم و نیروهای امنیتی دیدار و مصافحه کردند و یکدیگر را در آغوش گرفتند که یک امر بی‌سابقه‌ای در افغانسـتان بود و نشان می‌دهد افغان‌ها تا چه حد مشتاق صلح هسـتند. این در حالی اسـت که بعضی از افـراد و فرماندهان این جریـان بدون هیچ تردید و واهمه‌ای جلوی دوربین رسـانه‌ها آمده و صحبت کردند و گفتند راه جنگ نخواهیم شـد و جنگ زیر هر عنوانی که باشـد توجیه ندارد، لذا مجموع این موضوعات نشان از وجود عزائم صلح‌خواهـی بـود؟ آیا

■ **تا چه حـد می‌توان بـه این رویکرد طالبان خوشـبین بـود؟ آیا واشنگتن در این زمینه نقشی ایفا می‌کند؟**

ما از ابتدا شروع کـنونی افغانسـتان، موضوعی که بسـیار مورد توجه قرار گرفته، سقوط برخی ولایات این کشور به دسـت طالب‌ها و همچنین سـخت ولایت خراسـان و شـکل‌گیری هسـته‌هایی از داعش در افغانسـتان اسـت؛ مسـائلی که می‌تواند تاثیر مسـتقیمی بر امنیت جمهوری اسلامی در نوار شرقی جغرافیای ایران داشته باشد.

این منطقه پس از حادثه ۱۱ سـپتامبر در آمریکا تنها با گذشـت چند ماه با یک تجاوز سراسری از سوی ارتش ایالات متحده و متحدان اروپایی آمریکا (ناتو) رو به رو شد که بعضی ناظران مسائل بین‌الملل با اسـتناد به برخی اسناد منتشر شده، وجود عزمی جدی‌تر در این منطقه و سپس حضور در عراق را مهم‌ترین زمینه رشد القاعده و شکل‌گیری داعش در منطقه غرب آسیا مطرح می‌کنند.

این در حالی اسـت که پس از ظهور تروریسـم تکفیری در شام و عراق، نقشه‌هایی از سوی گروه تروریسـتی داعش منتشر شد که در آن اشاره به گسـترش حوزه اشغال خود و حضور در برخی مناطق افغانسـتان بانام ولایت خراسان شده اسـت. افزایش عملیات‌های منتسـب به داعش در افغانسـتان در حالی نمودار رو به رشد خود را طی می‌کند که تشکیل دولت در افغانسـتان از سوی اشغالگران آمریکایی نه‌تنها بابت ایجاد صلح پایدار در افغانسـتان نشد، بلکه با تمرکز بر القاعده زمینه رشد سایر گروه‌های رادیکال همچون طالبان و شبکه حقانی را ایجاد کرد.

اقدامات مخرب ولیـنسگن در این منطقه و همچنین افزایـش فعالیت کریـدور جنوب به شـمال دیوبندها در مرزهای پاکسـتان و افغانسـتان (در همسایگی ایران) باعث افزایش شـبکه تشکیلاتی این گروه‌ها از جمله داعش شده که در این میان باید به اتاق وضعیت مشـترک واشنگتن- ریاض نیز اشاره داشت.

برخی کارشناسان از تشکیل اتاق عملیات مستقل در این منطقه در همسـایگی ایران و جذب نیروهای رادیکال برای گروه‌های تروریسـتی حاضر در منطقه جنوب شرق ایران به این اتاق عملیات با هدف اجرای پروژه ناامنی در نوار شرقی و ایجاد شـبکه جریانی از اقلیت‌های مذهبی جدی شده برای نفوذ در شهرهای مرکزی ایران سخن می‌گویند.

در همین راسـتا باید به نشسـت جنگ و صلح علمای کشـورهای اسلامی در عربسـتان با هدف ایجاد صلح در افغانسـتان که دعـوه و بازدهم جلوی اعمـال سـیاه به ترتیب در جده و مکه برگزار شـد، اشـاره کرد. نفوذ سـعودی‌ها در این منطقه به دلیل وهویت و فعالیت سلفی‌ها در ایـن اقلیم به دهه ۸۰ میلادی بازمی‌گردد. انتقال بخش عربی عقیده تشکیلاتی القاعده و تزریق تفکر وهابیت به این منطقه نه‌تنها با هدف جهاد علیه شوروی در افغانسـتان نبود، بلکه بر اسـاس دادهها و اسـناد موجود، خود یک گزینه مهم و اثرگـذار برای ایجاد ناامنـی علیه ایران و تشدید در گیری در منطقه آسیای مرکزی بوده اسـت.

نگاهی به اقدامات چند ماه اخیر در افغانسـتان (عم از رشـد و تکثیر داعش و خیزش مجدد طالبان) در ولایات مختلف که به شـکلی نامحسـوس ارتباطی جدی با رشد اقدامات تروریسـتی در سیسـتان و بلوچسـتان ایران دارد و یا عنایت به افزایش فعالیت گروه‌های تروریسـتی از جمله جیش‌العـدل، انصارالفرقان و باقیمانده‌های گروهک ریگی که گمانه‌زنی‌هایی درباره ارتباط تشـکیلاتی این گروه‌ها با داعش یا برخی جریان‌های افراطی گمنام پاکسـتان به گوش می‌رسد، گویای علت توجه رهبری به تحولات افغانسـتان و نقشـه مشترک واشـنگتن- ریاض در این اقلیم با همکاری برخی سرویل‌های آن اوپوده است.

از سـوی دیگر برخی گزارش‌ها حاکی از بعضا پنهان بخشی از بدنه اشتعاب کرده از طالب‌ها با شبکه تروریسـتی داعش در این دو کشـور است که می‌تواند زمینه‌سـاز چالش‌های امنیتی جدی در این حوزه باشد. این در حالی اسـت که برخی مقامات سیاسـی کابل معتقدند اقدامات تروریسـتی در افغانسـتان به شـکل مسـتقل توسط طالبان فاقد عنصر اجرا می‌شود و تنها برای عملیات روانی و تاثیر در افکار عمومی اسـت که وظیفه به عهده‌گیری این اقدامات میان آنها تفکیک شده است.

اگر این اظهارنظرها حاکی در کمترین میزان درست باشد باید یادآور شد توسعه‌نیافتگی در هرگونه از نقاط مرزی ایران، خود می‌تواند زمینه مهندسی افراد، سوق پیدا کردن و در نهایت جذب جذب برخی گمراهان به تشـکیلات تروریسـتی شرق را (افزایش دهد) موضوعی که در شرایط فعلی و با توجه به سناریوی سرویس اطلاعاتی غرب برای افزایش نارضایتی در داخل ایران و تغییر وضعیت آن به شکل سخت، شاخصی اثرگـذار در حوزه امنیـت ملی بوده که عـلاوه بر رصد و اشراف، نقطه‌های اقدامات متقابل را می‌طلبد. بحران پنهانی که نیازمند سیاسـت‌گذاری است و ترسـیم راهبرد برای پیشـدستی و تقابل با آن، بیش از گذشته احساس می‌شود.

● پژوهشگر حوزه تروریسم

آنچه از تهدیدهای اخیر دروازه شرقی باید بدانیم

هشدار سرخ

پویان شریعت: باظهور تروریسم تکفیری در منطقه غرب آسیا که بر اساس اسناد منتشر شـده از سوی سـرویس‌های اطلاعاتی- امنیتی کشورهای درگیر در این پرونده، پژوهای هدفمند از سـوی سـرویس‌های اطلاعاتی غرب و برخی کشـورهای عربی منطقه بوده اسـت، حالا نام دیگری در کنار شـام و عراق پس از گذشت سال‌ها جنگ و درگیری بار دیگر خودنمایی می‌کند بحران جدید در «افغانسـتان» اسـت؛ کشوری در منطقه آسـیای مرکزی و همسـایگی ۲ کشور مهم ایران و پاکسـتان که به اعتقاد برخی کارشناسان مسائل امنیتی، سرزمین مادری بنیادگراهای رادیکال به شمار می‌رود. این جغرافیا از دوران تجاوز شـوروی در اواخر دهه ۷۰ میلادی میزبان گروه‌های مختلف اسـلامی مسـلح برای تقابل با بلوک شـرق بوده اسـت. بستری که با گذشت تنها ۵ سال و درست در نیمه دهه ۸۰ میلادی به دلیل ازدیاد گروه‌های جهادی مورد توجه سرویس‌های اطلاعاتی غرب قرار گرفت و با تزریق شـبکه عربزبان و عناصر عرب تکفیری، شاهد شـکل‌گیری بزرگ‌ترین جریان‌های تروریسـتی مسلح در تاریخ یک سده گذشته در این جغرافیا بوده اسـت.

ترامپ در اوایل یک رویکرد جنگ‌طلبانه نسبت به افغانسـتان داشت اما در وضعیت فعلی شاهد هستیم که سخن از صلح به میان می‌آورد. این نشان می‌دهد کاخ‌سفید در باتلاق افغانسـتان در حال دسـت و پا زدن اسـت، اگرنه هیچ دلیلی از حیث تاکتیکی وجود ندارد که آمریکا بخواهد از مواضعش عقب‌نشینی کند. لذا شکسـت آنها در افغانسـتان از حیث میدانی و سیاسـی کاملاً مشهود است.

■ **به عنوان یکی از موسـتان شورای عالی نجات افغانسـتان، آیا این طور ارزیابی می‌کنید که ریشه در این کشور دارد؟**

طرح‌ها در گزاری مذاکرات چهارجانبه مشکل از دولت طالبان، ۱۷۶۲ میلادی دارد. نهضت اسلامی ملی افغانسـتان این مدت اخیر شکل‌گیری خود، قندهار، مزارشریف یا هر کشور خارجی بی‌طرف بوده باشد اما اگر افغانسـتان را در این وضعیت می‌بینیم ناشی از عدم مسـئولیت‌پذیری پاکسـتان در بسـیاری از موضوعات اسـت. اگر آنها می‌داشتند، بدون تردید افغانسـتان هیچ‌وقت این همه دسـتخوش ناامنی کابل نزدیک‌ترین شریک این کشور در تمام عرصه‌ها بود. به باور ندار